



شماره روزنامه ۳۸۶۰

ضمیمه روزنامه شهرآرا

شماره ضمیمه محله ۶۶۴

شنبه ۲۸ شهریور ۱۴۰۵

محله ۱ و ۲

برای پیوستن به کانال شهرآرا محله منطقه ۱ و ۲ کد رویه رو را اسکن کنید

مهرجین — Mashhadchehreh.ir — @Mashhad.chehreh



روایتی از حاج علی اکبر و فاطمه خانم که دلخوشی زندگی شان، ۴۰ نوه و نتیجه است

خانه پدر بزرگ پناه چند نسل

۵۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

دختران دبیرستانی که در مسجد محله رشد کردند
حالا خودشان میدان دار تربیت نسل جدید هستند

از «میثاق الحجه (عج)»
تا «طوبی»، زنجیره دختران
کنشگر محله آیتا... عبادی



اهالی محله قدس از توقف ساخت سالن چندمنظوره
در خیابان شهید محمد اسلامی رباط ۷ گلایه دارند
روئای نافرجام فضای ورزشی

خاطرات ماندگار فرزند «بابای مدرسه»
از سال های نشستن پشت نیمکت ها
خانه ای در دل مدرسه



روایت اهالی محله راهنمایی از پیاده‌روهای کم عرض و باغچه‌هایی که مسیر رفت و آمد را تنگ کرده‌اند

سهم کم عابران از پیاده‌روها

صفائی‌ادر بعضی از معابر فرعی محله راهنمایی به خاطر عرض خیلی کم یا مسدود بودن پیاده‌روها عابران مجبورند از داخل خیابان رد شوند. مسئله‌ای که شاید برای یک رهگذر جوان چندان جدی به نظر نرسد، اما برای سالمندان، توان‌یابان و حتی خانواده‌هایی که با کودک در محله تردد می‌کنند، رفت و آمد دشوار و گاهی خطرناک می‌شود. به همراه رئیس شورای اجتماعی محله راهنمایی بازدید از معابر خیابان‌های فلسطین، صفا و راهنمایی داشتیم و این موضوع را بررسی کردیم.



● کوچک برای عبور عابر پیاده

در فلسطین ۷، باغچه قدیمی و خشکی در حاشیه پیاده‌رو قرار گرفته که بخشی از فضای عبور عابر را اشغال کرده است. از طرف دیگر بخش‌هایی از پیاده‌رو هم خودروها پارک شده‌اند و همین موضوع، انتخاب دیگری جز عبور از خیابان را برای رهگذران نمی‌گذارد.

رئیس شورای اجتماعی محله راهنمایی، با اشاره به این موضوع می‌گوید: بیشتر پیاده‌روهای محله ما عرض کمی دارند. باغچه‌ها این فضا را اشغال کرده‌اند و رهگذران مجبور می‌شوند از خیابان تردد کنند.

به گفته علیرضا وال، این شرایط برای همه عابران یکسان نیست و گروه‌هایی مانند سالمندان و توان‌یابان آسیب‌پذیرترند. او ادامه می‌دهد: این باغچه‌ها در گذشته‌ای ساخته شده که تعداد خودروهایی عبوری از خیابان‌ها کم بوده است، اما حالا با گذشت زمان و افزایش ماشین‌ها بهتر است برخی از این باغچه‌ها جمع‌آوری شوند، چون خیابان‌ها دیگر ایمن نیستند.

● درخواست برای باز شدن مسیر عابر

رضا اسکندری، یکی دیگر از ساکنان محله، به خیابان صفا اشاره می‌کند و می‌گوید: به تازگی این خیابان تعریض و آسفالت و شرایط آن بهتر شده است، اما در بخشی از مسیر همچنان یک باغچه بزرگ باقی مانده که مانع بازگشایی تمام معبر شده است. او توضیح می‌دهد: درخواست ما این است که این باغچه‌ها برداشته شود. داخل آن فقط شمشاد است و فکر نمی‌کنم برداشتنش کار سختی باشد.

البته خواسته اهالی تنها به برداشتن یک باغچه محدود نمی‌شود. آن‌ها بیشتر از هر چیز، باز شدن مسیر عبور عابر پیاده را می‌خواهند. مسیری که بتوانند رفت و آمد ایمن‌تری داشته باشند. مهران هاشمی، از دیگر ساکنان محله، می‌گوید: برخی باغچه‌ها عرض زیادی دارند و می‌توان آن را کوچک‌تر کرد. از طرفی شمشادهایی که به داخل پیاده‌رو آمده‌اند را هرس کرد تا مسیر تردد عابر پیاده باز شود.

او با اشاره به ناهمواری‌های پیاده‌رو و مشکلات متعدد آن، ادامه می‌دهد: با وجود تمام مشکلات، ما نمی‌خواهیم فضای سبز محله از بین برود، اما تقاضا داریم با حفظ درختان، بین فضای سبز و حق عبور عابر پیاده تعادل ایجاد کنند تا رهگذران هم سهم خودشان را داشته باشند.

● هزینه جمع‌آوری باغچه‌ها با مالک

رئیس اداره عمران و حمل و نقل منطقه یک، درباره وضعیت این باغچه‌ها می‌گوید: با توجه به اینکه عرض کوچه کمتر از سی متر است، اگر باغچه جزو فضای سبز محسوب نشود، امکان جمع‌آوری آن وجود دارد. البته اجرای



امکان اصلاح و جمع‌آوری باغچه‌ها وجود دارد. تمام هزینه‌های مربوط به جمع‌آوری باغچه و اجرای اصلاحات لازم، بر عهده مالک خواهد بود

این کار و اصلاح فضای ایجاد شده، بر عهده خود مالک است. حجت نراقی ادامه می‌دهد: در مورد سایر باغچه‌ها نیز باید موضوع با اداره فضای سبز هماهنگ شود. اگر بررسی‌ها نشان دهد که جمع‌آوری باغچه از نظر این اداره مشکلی ایجاد نمی‌کند، امکان اصلاح و جمع‌آوری آن وجود خواهد داشت. با این حال، تمام هزینه‌های مربوط به جمع‌آوری باغچه و اجرای اصلاحات لازم، بر عهده مالک خواهد بود.

طرحی برای کودکان بازمانده از تحصیل

جلسه ماهانه شورای اجتماعی محله آبکوه، در مسجد الرسول (ص) برگزار شد. این نشست با محوریت طرح «مشهد مهربان» کودکان بازمانده از تحصیل و حضور نماینده آموزش و پرورش همراه بود. شناسایی و پیگیری وضعیت کودکان بازمانده از تحصیل، از موضوعات اصلی این نشست بود.



یک روز سبز برای بانوان احمدآباد

بیش از هشتاد نفر از بانوان مسجد الرضا^(ع) محله احمدآباد، سه شنبه هفته گذشته، راهی منطقه گردشگری اخلمد شدند. این اردوی یک روزه با مشارکت شهرداری منطقه یک مشهد برگزار شد تا بانوان محله، ساعاتی را در کنار یکدیگر و در فضای دل‌نشین طبیعت سپری کنند.

نشاطی از جنس طناب‌زنی

رقابت‌های طناب‌زنی محلات منطقه یک با حضور نونهالان، نوجوانان و جوانان در فضایی پرنشاط برگزار شد. این مسابقات با هدف گسترش ورزش همگانی و شناسایی استعدادهای ورزشی محلات برگزار شد و در پایان، امیرمحمد صادقی، ابوالفضل دین‌پناه و متین‌رافعی دررده‌های نونهالان، نوجوانان و جوانان به مقام نخست رسیدند.



شهردار منطقه یک از خدمات این منطقه در آغاز سال تحصیلی خبر می‌دهد:

مهر در منطقه یک
با حال و هوای پاکیزگی

صفائی‌ا عملیات شست و شو و نظافت فضای داخلی و محوطه بیرونی برخی مدارس منطقه یک، در آستانه ماه مهر انجام شد. شهردار منطقه با اعلام این خبر توضیح داد: ۴۶ تن ضایعات، سرشاخه و پسماند محیطی از اطراف مدارس جمع‌آوری شده است. محمود برهانی افزود: در آستانه بازگشایی مدارس، تلاش کردیم تا محیط پیرامونی مدارس، پاکیزه، ایمن و باطراوت، آماده حضور دانش‌آموزان و خانواده‌ها باشد. به گفته این مسئول، این اقدامات تنها به مدارس محدود نشده و مخازن پسماند پیرامون مدارس نیز در برنامه آماده‌سازی قرار گرفته‌اند. شهردار منطقه یک در همین راستا بیان کرد: شست و شوی ۳۰۰ مخزن گالوانیزه، رنگ‌آمیزی ۳۴ مخزن و ۲۴ زیرمخزن اقداماتی است که با هدف سامان‌دهی مخازن و بهبود منظر شهری در آستانه مهر اجرا شده است. شهردار منطقه تأکید کرد: طرح لب‌خند مهر با هدف استقبال شایسته از دانش‌آموزان و ایجاد محیطی پاکیزه و شاداب در روزهای آغاز سال تحصیلی اجرا می‌شود.

●● طرح، روی کاغذ ماند

با فاصله گرفتن از کوچه های قدیمی و رسیدن به بخش های جدیدتر محله، ساختمان های تجاری و خیابان های عربی تر دیده می شوند. در میان همین فضا، زمین خاکی نسبتاً بزرگی قرار دارد که قرار بود از سال ۱۴۰۲ میزبان یک سوله بحران و مجموعه ورزشی چند منظوره باشد. عارف غفوریان ملازاده، عضو شورای اجتماعی محله و نماینده تشکل های مردمی، در بازدید از این زمین همراه ماست. او می گوید: اعضای شورای اجتماعی در جلساتی که در شهرداری و محله برگزار می شد بارها به کمبود فضای ورزشی، تفریحی و آموزشی در محله اشاره کرده اند. به دلیل بافت قدیمی محله و کمبود زمین، امکان ایجاد فضاهای ورزشی و سبز در محدوده مسکونی وجود ندارد. به همین دلیل، پیش از این نیز پیشنهاد هایی برای استفاده از ظرفیت مسجد چهارده معصوم^(ع) در خیابان شهید چراغچی ۱۹ داده شد و می خواستیم با بودجه محله، مسجد را بازسازی و در آن باشگاه ورزشی و کلاس های آموزشی بسازیم.

اوبه زمین خاکی روبه رو که چند متری از آن گود برداری شده اشاره می کند و می گوید: ولی شهردار وقت و شورای شهر در جلساتی که در مسجد برگزار شد، پیشنهاد این زمین را دادند و گفتند می توان در این زمین سوله بحران چند منظوره احداث کرد. طرح های مختلف ارائه شد و برای طرح، پویانمایی هم درست شد. بعد از تخصیص اعتبار و مشخص شدن پیمانکار، چند متر از زمین گود برداری و در نهایت عملیات متوقف شد و زمین به همان وضعیت باقی ماند.

غفوریان ادامه می دهد: در جلسات بعدی که اعضای شورای اجتماعی محله با شهردار منطقه، آقای حسین بنایی منش برگزار کردند، این صحبت مطرح شد که طرح نیاز به اصلاح دارد و باید تغییراتی در آن انجام شود. ولی همچنان کار روی زمین مانده است و خبری از اجرای طرح جدید نیست.

●● اجرای طرح بعد از برگزاری مناقصه

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه، درباره آخرین وضعیت این پروژه می گوید: قرارداد پیمانکار قبلی، سال گذشته فسخ شد. علاوه بر این اسناد و طرح های پروژه نیاز به اصلاح داشت که این تغییرات انجام شد.

امین تفضلی ادامه می دهد: با باز شدن اعتبارات امسال، پروژه در دستور کار قرار می گیرد و پس از تأمین اعتبار، برای انتخاب پیمانکار جدید مناقصه برگزار خواهد شد تا طرح وارد مرحله اجرایی شود.



●● بازی در کوچه های خاکی

از کوچه پس کوچه های شهید چراغچی ۲۷ که وارد محله شهرک قدس می شویم، با محله ای قدیمی در حاشیه شهر روبه رو می شویم که کمبودها و مشکلات فراوانی دارد. کمبود فضای سبز، امکانات ورزشی و دسترسی مناسب نداشتن به حمل و نقل عمومی بخشی از این کمبودهاست.

زهره خانی، از ساکنان بیست ساله محله، کودکان و نوجوانانی را نشانمان می دهد که در یکی از کوچه های باریک جمع شده اند و کنار جوی آب فوتبال بازی می کنند. او می گوید: این بچه ها فضای دیگری برای بازی ندارند و مجبورند همین جا، میان خاک و آب های آلوده، بازی کنند. بارها دیده ام توپشان داخل جوی افتاده و گل آلود شده. اما آن را بیرون آورده اند و دوباره به بازی ادامه داده اند. بچه ها فضایی برای کلاس های آموزشی و فرهنگی نیاز دارند و همه این موارد قرار بود در سوله بحران خیابان شهید محمد اسلامی اجرا شود.

اهالی محله قدس از توقف ساخت سالن چند منظوره در خیابان شهید محمد اسلامی رباط ۷ گلایه دارند

رؤیای نافرجام فضای ورزشی

صدرا سه سال است ساکنان شهرک قدس چشم انتظارند تا زمین خاکی خیابان شهید محمد اسلامی رباط ۷، به سوله بحران و مجموعه ای ورزشی و چند منظوره تبدیل شود؛ فضایی که قرار بود در زمان حوادثی مانند سیل و زلزله به کمک محله بیاید و در روزهای عادی نیز محلی برای ورزش و فعالیت های فرهنگی و آموزشی باشد. با این حال، این زمین پس از چند متر گود برداری به حال خود رها شده و همچنان خبری از اجرای طرح نیست. همین موضوع ما را همراه با اعضای شورای اجتماعی محله به این زمین رساند.

هم قدم

۲

فرعی های خیابان شهید فتحی یک، نونوار شد

فرعی های خیابان شهید فتحی یک، در منطقه ۲، این روزها شاهد اجرای عملیات بهسازی و روکش آسفالت است. برای اجرای آن پس از قیامی ۴ هزار و ۵۰۰ مترمربع معبر، بیش از ۳۴۶ تن آسفالت در این محدوده استفاده شده است. این عملیات با هدف بهبود کیفیت معابر و فراهم کردن مسیرهای هموارتر برای رفت و آمد شهروندان انجام شده است.

پیام های فرهنگی در بوستان های منطقه ۲

بناهای فرهنگی با موضوع عفاف و حجاب در بوستان های منطقه ۲ نصب شد. این طرح با هدف استفاده از ظرفیت فضاهای عمومی برای انتقال پیام های فرهنگی و اجتماعی اجرا شده است. بنرهای نصب شده، مفاهیمی از سبک زندگی ایرانی اسلامی، عفاف و حجاب و مسئولیت های اجتماعی را به شهروندان یادآوری می کنند.

طراوت بیشتر برای منطقه ۲

فضای سبز منطقه ۲ برای حفظ طراوت و شادابی، روزهای پرکاری را پشت سر گذاشته است. در این طرح، بیش از ۷۲ هزار مترمربع از بوستان ها و فضاهای سبز چمن زنی و حاشیه زنی اجرا شده و علف زنی در ۷۳ هزار و ۴۵۰ مترمربع و هرس پوشش گیاهی در پانصد مترمربع نیز انجام شده است.

شهر خبر

۲

مسابقات داژبال محلات بانوان شهرداری منطقه ۲ برگزار شد

توپ و هیجان در سالن حجاب

صفائی | مسابقات داژبال محلات بانوان شهرداری منطقه ۲، در این ماه با حضور ۴۲ تیم در سالن حجاب برگزار شد. این رقابت ها در سه رده سنی ۱۲ تا ۲۰ سال، ۲۱ تا ۳۵ سال و ۳۶ سال به بالا و به صورت دوره ای برگزار شد. در رده سنی ۱۲ تا ۲۰ سال، تیم های «تکنیک برتر»، «دینامیت»، «آسمان»، «اول تاسوم» شدند. در رده ۲۱ تا ۳۵ سال، «مرتاج»، «آسمان»، «مہتاب» و در رده ۳۶ سال به بالاترین «مرتضوی»، «نوبین الف» و «امید» عناوین برتر را به دست آوردند.



روایتی از حاج علی اکبر و فاطمه خانم
که دلخوشی زندگی شان، ۴۰ نوه و نتیجه است

خانه پدر بزرگ پناه چند نسل

برای آن
اولین
یا نت
هر
آمد
فوشد

خانه ای که بچه ها

فریده خدادادی، نخستین
پدر بزرگ و مادر بزرگ، بزرگ
است. او می گوید: قبلاً در زیر
صبح که بیدار می شدم، اول
آن ها صبحانه می خوردم و
فریده خانم از آن سال ها، باز
و می گوید: پدر بزرگ خیلی به
حتی ایام مناسبتی مانند ش
می کردیم. همه عاشق خانه
و نمی گفت ساکت باشید، س
بعد مکثی می کند و با نشان
از آن روزهای گذرد. اما فرزند
و مادر بزرگ دارند، اغلب می
به خاطر شیطنت بچه ها ن
شاید یکی از دلایل ماندگاری
همیشه جایی برای راحت بو
خانواده نیستند؛ آن ها واس
اگر یکی از نوه ها بخواهد ح
سراغ پدر بزرگ و مادر بزرگ
دختر و پسر تفاوتی ندارد. ه
امن و صمیمی باشد.

صفائی اقرارمان برای گفت و گو با آقای حیدریان پدر بزرگی با چهل نوه و نتیجه در
خانه شان در محله فلسطین است. خانه ای کوچک، اما با صفا. آن قدر کوچک
که وقتی بچه ها و نوه ها دور هم جمع می شوند، جای خالی برای نشست
کم می آید. اما انگار در این خانه، چیزی که هیچ وقت کم نمی شود جا برای خنده
بچه ها است و احوال پرسی نوه ها.
علی اکبر حیدریان هشتاد و نه ساله و همسرش، فاطمه دل افروز هشتاد و سه ساله؛
هنوز هم از شلوغ شدن خانه شان خسته نمی شوند. برعکس، انگار هر بار که خانه
پر می شود، حال خودشان هم بهتر می شود. حاصل ۷۳ سال زندگی مشترک این
زوج، ۹ فرزند، ۲۷ نوه و ۱۳ نتیجه است؛ خانواده ای که هنوز هم برای دورهم بودن
دنبال بهانه می گردند.



لبخند شیرین پدر بزرگ

آقای علی اکبر را می شود از عرقچین مشکی روی سر و موها و ریش
یکدست سفیدش شناخت. صورتش پر از چین های ریز است؛ چین هایی
که انگار هر کدام بخشی از سال های زندگی اش را بی صدا روایت می کنند.
دست های مهربان و سالمندش آرام روی پاهایش قرار گرفته؛ دست هایی
که روزگاری برای بزرگ کردن ۹ فرزند زحمت کشیده اند و حالا نوه ها و
نتیجه ها دورشان می گردند.

نگاهش به نوه هایش است و لبخند گوشه لبش؛ لبخندی که شاید بیشتر
از هر توضیحی نشان می دهد از داشتن این خانواده بزرگ چقدر خوشحال
است. کنارش همسرش فاطمه دل افروز نشسته است؛ مادر بزرگی با روستری
سفید و موهایی که سفیدی شان از زیر روستری پیدا است. صورتش پر از
خطوطی است که سال های عمرش را نشان می دهد، اما لبخند ملائمت
از جدیت این چین ها کم می کند.

آقای علی اکبر از همان سال های جوانی دلش خانواده ای پرجمعیت می خواسته
است. خودش می گوید: حتی آرزو داشتم خداوند دوازده فرزند به من بدهد.
حالا شش پسر و سه دختر دارم که هر کدام خانواده خودشان را ساخته اند.
خدا نگهدارشان باشد.

نوه با نوه فرق ندارد

آقای علی اکبر سال ۱۳۳۲ در سن شانزده سالگی ازدواج کرده است. به قول
خودش خیلی سال است که از تجربه پدر شدنش می گذرد. اما وقتی از
او می پرسیم بین تولد اولین فرزند و اولین نوه چه تفاوتی برایش وجود
داشته است؛ با همان لبخندی که بر لب دارد می گوید: هر وقت خبر تولد
فرزند، نوه یا نتیجه ای را دادند خیلی خوشحال شدم. احساس شیرینی
آن ها فرقی نمی کند.

برای او تفاوتی میان اولین نوه، آخرین نوه یا نتیجه ها وجود ندارد. هر
کودکی که به دنیا آمده، فصل تازه ای برای خوشحالی خانواده حیدریان
بوده است. او خدا را شکر می کند که نوه هایش موفق هستند. می گوید
هر جاکه می رود، نخستین دعایش برای فرزندان، نوه ها و نتیجه هایش
است. دعایی ساده برای سلامتی، عاقبت به خیری آن ها و اینکه اعضای
خانواده همیشه کنار هم بمانند.

پدر بزرگی که هنوز هم بازی بچه ها است

با زیاد شدن سن و بیشتر شدن نسل های خانواده، شاید خیلی ها تصور کنند پدر بزرگ
دیگر فقط باید از دور شاهد بازی بچه ها باشد؛ اما در خانه حیدریان ماجرا فرق می کند.
نوه ها و نتیجه ها هنوز هم پدر بزرگ را برای بازی ها و خنده هایش دوست دارند.
وقتی از سروصدای بچه ها می پرسیم، آقای علی اکبر لبخند می زند و توضیح می دهد: این ها
همیشه در حال بازی هستند و شیطنت می کنند. من هم پایه پای آن ها از بازی هایشان
لذت می برم و خسته نمی شوم. گاهی بچه های کوچک تر را که خیلی گریه می کنند
بغل می گیرم تا آرام شوند.

در میان گفت و گوی ما با مادر بزرگ، بچه های کوچک تر در آغوش پدر بزرگ می روند.
بزرگ ترها کنارش می نشینند و بازی می کنند و او هم تا جایی که توان دارد همراهشان
می شود.
شاید همین همراهی است که باعث شده تصویر او در ذهن نسل های مختلف خانواده،
پدر بزرگی باشد که هنوز می شود کنارش نشست، با او حرف زد و بازی کرد.

دست پخت فاطمه خانم برای نوه و نتیجه

فاطمه دل افروز هم با شلوغی خانه مشکلی ندارد. وقتی از او می پرسیم از همه
و سروصدای بچه ها خسته نمی شود، لبخند می زند و می گوید: نه، صدایشان برایم
دلنشین است.

برای او مهم نیست بچه ها در حین بازی خانه را به هم بریزند. می گوید بچه باید بازی
کند و به همین دلخوش است. بعد از بازی و شیطنت های کودکانه شان خانه را همراه
مادر هایشان جمع و جور می کنیم. این مادر بزرگ هشتاد و سه ساله هنوز برای نوه ها وقت
دارد؛ درست همان طور که سال ها پیش برای بچه های کوچک خانواده وقت می گذاشت.
اگر پدر بزرگ بیشتر بازی هایش برای نوه ها دوست داشتنی است، مادر بزرگ را با
مهربانی، دست پخت خوب و البته دوبیتی هایش تعریف می کنند.

اصل دورهمی ما بر سادگی است

کلثوم خانم، دختر دوم و فرزند سوم خانواده، همه‌چیزها را که برای دست پخت مادرش می‌شنود خنده‌اش می‌گیرد و در پی حرف آن‌ها توضیح می‌دهد: وقتی قرار است بچه‌ها بیایند، مادرم می‌پرسد: چه چیزی دوست دارید بگویید برایتان درست کنم. خیلی دلش می‌خواهد برای آن‌ها سنگ تمام بگذارد. اصل دورهمی‌های ما بر سادگی است. همیشه به مادرم می‌گویم: همه بچه‌ها در خانه برنج و خورش می‌خورند. مهم این دورهم بودن است. چیزی درست نکن. اگر نوه‌ها غذای درخواستی نداشته باشند، مایه درست کردن کوکوی سیب زمینی، پوره سیب زمینی، آش یا هر غذای ساده دیگری اکتفا می‌کنیم. حتی ممکن است دورهم جمع شویم و فقط یک استکان چای بخوریم. مهم این است که ساعتی در کنار پدر و مادرمان باشیم.

بچه‌ها هم دست پر می‌آیند

راز ماندن این خانواده کنار هم، فقط تعداد زیاد آدم‌ها نیست. بخشی از این راز را باید در همان خانه کوچک جست و جو کرد: در سفره‌هایی که قرار نیست تجملی باشند، در تماس‌های تلفنی ساده‌ای که با یک «بیایید اینجا، چایی گذاشته ایم» شروع می‌شوند و در بچه‌هایی که برای دیدن پدر بزرگ و مادر بزرگ، منتظر مناسبت خاصی نمی‌مانند.

کامله ظفری، عروس خانواده هم از همین روحیه می‌گوید: مهم‌ترین ویژگی خانواده پدر شوهرم، ساده‌زیستی آن‌هاست. به گفته او، حتی برای مهمانی‌های خانوادگی قرار نیست سفره‌ای پر از غذاهای مختلف پهن شود. او هم توضیح می‌دهد: مادر همسرم خیلی مهربان و با محبت است. همیشه لبخند به لب دارد و پذیرای میهمانانش است. اما بچه‌ها سعی می‌کنند ملاحظه آن‌ها را نکنند. برای همین حواسشان هست طوری رفت و آمد داشته باشند که آن‌ها به زحمت نیفتند.

ظفری ادامه می‌دهد: یکی دیگر از ویژگی‌های این خانواده این است که بچه‌ها معمولاً دست خالی نمی‌آیند. هر کس در حد توانش چیزی می‌آورد؛ انگار برای خانه خودش خرید کرده باشد. البته پدر و مادر شوهرم همیشه از قبل تدارک همه چیز را می‌بینند، اما بچه‌ها هم بدون اینکه کسی چیزی بگوید، سعی می‌کنند دست پر بیایند.

تربیتی با ذکر کلام خدا

آقای اکبر و فاطمه خانم از همان جوانی برای بچه‌هایشان دعا می‌کردند. کلثوم خانم می‌گوید: ما از همان کودکی صبح‌ها با صدای بلند قرآن خوانی با ابی‌بدر می‌شدیم و می‌دانستیم هر زمان در کارمان بمانیم یا گریه‌ی در کارمان پیش بیاید، باید از مادر بخواهیم تا برایمان صلوات نذر کند. بعد تسبیحی را که هنوز دور گردن مادر است نشانمان می‌دهد و ادامه می‌دهد: هنوز هم هر جا بمانیم، از مادرم می‌خواهیم با ذکر صلوات برایمان دعا کند. این رسم حالا فقط متعلق به فرزندان خانواده حیدریان نیست؛ راهش به نسل بعد هم باز شده است. انگار دعای مادر و صدای قرآن پدر، بخشی از میراث این خانواده شده؛ میراثی که در کنار محبت و دورهمی، نسل به نسل منتقل می‌شود.

پدر بزرگ و مادر بزرگ به همراه نتیجه‌ها



فقط مامان جون غذا درست کند

محمد جواد یازده ساله نتیجه خانواده که میان پدر بزرگ و مادر بزرگ نشسته است، با علاقه از آن‌ها حرف می‌زند. او پدر بزرگ را خیلی مهربان و با محبت توصیف می‌کند و از خاطرات بازی کردن با او می‌گوید. درباره مادر بزرگ هم از مهربانی و دودبیتی‌هایش تعریف می‌کند و البته وقتی صحبت از آشپزی می‌شود، خیلی زود به سراغ غذای محبوب نوه‌ها می‌رود: ماکارونی مامان جون.

در این خانواده بزرگ هر زمان نوه‌ها هوس ماکارونی کنند، زنگ می‌زنند و می‌گویند که مامان جون لطفاً برای ما ماکارونی درست کن که امروز بیاییم. مادر بزرگ هم بدون آنکه خم به ابرو بیاورد و گلایه‌ای از کار یا خستگی داشته باشد، با عشق برای نوه‌هایش ماکارونی درست می‌کند.

محمد جواد می‌خندد و می‌گوید: البته تمام غذاهای مادر بزرگ خوش مزه است. آقا روحا... هم ادامه می‌دهد: قورمه سبزی‌اش را باید بخورید. عالی است. نوه‌ها و نتیجه‌ها هم به اتفاق از دست پخت مادر بزرگ تعریف می‌کنند.

اینجاست که متوجه می‌شویم: غذاهای مادر بزرگ هم بخشی از خاطرات این خانواده است. فریده خانم می‌گوید: وقتی نوه‌ها اینجا می‌آیند، درخواستشان روشن است؛ فقط مامان جون غذا درست کند.

آن‌ها تفاوتی میان نوه، آفرین نوه، بچه‌ها و مود ندارد. کودکی که به دنیا آمده، فصل تازه‌ای برای هالی خانواده مدیران بوده است

مادر آن احساس امنیت می‌کنند

نوه دختری خانواده، تاشش سالگی در کنار شده است. خاطراتش از آن سال‌ها هنوز تازه رزمین خانه پدر بزرگ زندگی می‌کردیم. هر روز می‌آمدم بالا، دست و صورتم را می‌شستم، کنار همین جا می‌ماندم.

ی‌های پدر بزرگ را بیشتر از هر چیز به یاد دارد اما بازی می‌کرد. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. شب‌های چهارشنبه سوری همراهش ملاقه زنی پدر بزرگ بودیم. اینجا کسی دعوا ایمان نمی‌کرد و رو صد نکند. همه نوه‌ها راحت بودیم و هستیم. دادن فرزندانش ادامه می‌دهد: حالا ۳۵ سال بدان خودم هم همان حس را به خانه پدر بزرگ می‌گویند به اینجا بیاییم. هنوز هم اینجا کسی می‌گوید ساکت باشید یا کمتر سرو صدا کنید.

این خانه در ذهن نوه‌ها این است که اینجا دن است. پدر بزرگ و مادر بزرگ فقط بزرگ‌ترهای طه‌ای میان فرزندان و نوه‌ها هم هستند.

رفی به پدر و مادرش بزند و برایش سخت باشد، می‌رود. به گفته اعضای خانواده، برای این زوج، همین رفتار باعث شده خانه برای بچه‌ها محلی



دختران دبیرستانی که در مسجد محله رشد کردند، حالا خودشان میدان دار تربیت نسل جدید هستند

از «میثاق الحجه (عج)» تا «طوبی»، زنجره دختران کنشگر محله آیت... عبادی



راه تجربه



میترا صدرا نیم ساعت تا شروع کارگاه «من ارزشمند» مانده است. زیرزمین مسجد غدیر با بالایی در محله آیت... عبادی آرام آرام شکل یک کلاس به خود می گیرد. یکی از دخترها جای دم می کند. چند نفر پشت میز ثبت نام نشسته اند و اسامی تازه وارد ها را می نویسند و چند نفر دیگر سیستم صوت و میز استاد را آماده می کنند. هر کس کاری دارد. انگار همه می دانند کجای این کار گروهی باید بایستند.

اینجا «هیئت دخترانه طوبی» است؛ جمعی که برای اعضایش فقط به برگزاری مراسم مذهبی محدود نمی شود.

موسسان آن، خانم های جوانی هستند که سال ۱۴۰۲ این هیئت دخترانه را تشکیل دادند. اما خود این بانوان، سال ها پیش گردهم آمده بودند. زمانی که در سال ۱۳۹۷ پشت نیمکت های کلاس دهم دبیرستان الزهرا (س) درس می خواندند تصمیم گرفتند بیرون

از مدرسه کنار هم باشند. دغدغه شان فقط داشتن یک دورهمی نبود. می خواستند فضایی داشته باشند که در آن خودشان تصمیم بگیرند، برنامه طراحی کنند و نتیجه کارشان را ببینند.

برای همین هیئت خودشان را با نام «میثاق الحجه (عج)» تشکیل دادند و به پیش بردند.

محروم بود. در این اردو ها هر کدام از اعضا توجه به مهارتش مسئولیتی را قبول می کرد. یکی خیاطی آموزش می داد و نفر بعدی کلاس تقویتی برگزار می کرد. در همه این برنامه ها خانم امیری تقسیم کار، مدیریت اجرا و هماهنگی گروه ها را به خود ما سپرده بود.

این هیئت تا چند سال در مسجد جوادالائمه (ع) فعالیت داشت و پس از آن، زیرزمین مسجد غدیر با بالایی را مرکز فعالیت هایش قرار داد.

هیئت های تازه تأسیس برای نسل جدید

سال ها از آن پنجشنبه ها گذشته است. اعضای اولیه هیئت «میثاق الحجه (عج)» حالا بزرگ شده اند؛ بعضی در دانشگاه های شهرهای دیگر مشغول تحصیل اند و بعضی ازدواج کرده اند. با این حال، هرازگاهی دوباره دور هم جمع می شوند و برنامه هایی را برگزار می کنند.

امیری می گوید: پس از شهادت دانیال رضازاده در سال ۱۴۰۱، همسر شهید که یکی از اعضای گروه بود و دوستانش حال و هوای خوبی نداشتند برای اینکه از این فضای سنگین فاصله بگیرند، پیشنهاد تشکیل هیئتی تازه برای دختران دانش آموز را مطرح کردند. به این ترتیب، «کانون فرهنگی و هیئت دختران طوبی»، در سال ۱۴۰۲ برای دانش آموزان دوره ابتدایی اول و دوم شکل گرفت.

او ادامه می دهد: برای این گروه سنی بیشتر در مناسبت های مختلف برنامه داریم؛ آن ها را به اردو های تفریحی و ورزشی می بریم و برایشان جشن تکلیف برگزار می کنیم. اما فعالیت های اعضای قدیمی هیئت «میثاق الحجه (عج)» به اینجا ختم نمی شود. آن هایی که همچنان در این جمع مانده اند، حالا برای نوجوانان دهه نودی برنامه ریزی می کنند.

امیری می گوید: پس از اعتکاف امسال و استقبال خوب دانش آموزان دوره متوسطه اول و دوم، به درخواست خود آن ها، هیئت نوجوانان «حداث الحسین (ع)»، را نیز راه اندازی کردیم. حالا نوجوانان این هیئت یکشنبه ها در کارگاه های «خودشناسی و عزت نفس»، شرکت می کنند و در مناسبت های مختلف نیز ایده های خودشان را برای اجرای برنامه ها به میدان می آورند. افسانه بیات، از اعضای قدیمی هیئت می گوید: ما در این گروه با صمیمیت و همدلی فعالیت های مختلفی انجام دادیم. بزرگ شدیم و کنار هم رشد کردیم. دوست داریم هیئت های «طوبی»، «حداث الحسین (ع)» را بپر جابمانند و این تجربه در سال های بعد به رشد و پیشرفت نوجوانانی کمک کند که قرار است مسئولیت های تازه زندگی را بر عهده بگیرند.

حالا تیم اصلی هیئت و موسسان آن حدود چهل نفرند. هنوز هم برنامه های خودشان را کانتار نسل جدید دنبال می کنند. حداقل ماهی یک بار دور هم جمع می شوند و خاطرات قدیم را مرور می کنند. خیلی از آن ها در خانه، محل کار و دانشگاه مسئولیت جدید دارند و ایده و طرح های جدید ارائه می دهند. فاطمه می گوید: این نتیجه حضور و کار مشترک گروهی در دوران نوجوانی است. حضور در این هیئت ما را برای آینده و حضور در جامعه آماده کرد.

فاطمه هنوز هم جزئیات نخستین دیدار با مهناز امیری را به خاطر دارد. خانه شان نزدیک مسجد بوده و پیش تر او را می شناخته است. او می گوید: دوستانم نگران این بودند که خانم امیری مثل بزرگ ترهای دیگر فضای فعالیت ما را محدود کند و حال و هوای نوجوانی ما را درک نکند. از آن ها خواستم خانم امیری را از نزدیک ببینند و هر چه دل تنگشان می خواهد، بگویند. جلسه در مسجد محل برگزار می شود و تصورشان تغییر می کند. فاطمه ادامه می دهد: بچه ها آن روز هر چه در ذهنشان می گذشت، مطرح کردند، اینکه ایده و طرح را خودشان بدهند و اجرا هم بر عهده آن ها باشد. خانم امیری هم که می خواست پایگاه بسیج تنها به خانم های بزرگ محله محدود نشود از حضور نوجوان ها استقبال کرد و اتاق بالای مسجد را در اختیارمان گذاشت.

پنجشنبه های ایده پردازی و کار

دخترها اتاق بالای مسجد را تمیز و مرتب می کنند. برای برنامه ها تصمیم می گیرند و قرار هفتگی شان می شود روزهای پنجشنبه. در این روز با هم فکری هم ایده و طرح هایشان را بر حسب نیاز هایی که مختص نشان است، مطرح می کنند. برگزاری کلاس های تقویتی، دعوت از روان شناسان مطرح برای دوره های خودشناسی، برگزاری مراسم در مناسبت های ملی و مذهبی و فعالیت فرهنگی در بوستان محله بخشی از این ایده ها است. با همت و تلاش تک تک اعضا طرح ها شروع و به سرانجام می رسد. اسم گروه را هم می گذارند، «هیئت نوجوانان میثاق الحجه (عج)».

راضیه صادقیان، یکی از همان دانش آموزان کلاس علوم انسانی است. می گوید: اولین طرح بزرگمان مربوط می شود به محرم و صفر همان سال، یعنی ۱۳۹۷. زمین ورزشی جلوی فروشگاه رفاه را خودمان تبدیل کردیم به موبک و چادر زدیم و مراسم عزاداری برای بانوان گرفتیم. مداحی و سینه زنی را پیش بردیم و پذیرایی را هم خودمان انجام دادیم. هر کس کاری را بر عهده گرفت و تجربه ای به دست آوردیم که شاید در مدرسه فرصتش را نداشتیم.

مرضیه، خواهر دوقلوی راضیه، نقش مهناز امیری را در شکل گیری این ارتباط مهم می داند و می گوید: خانم امیری با ما مثل یک دوست و رفیق صمیمی بود. طوری با ما ارتباط می گرفت که انگار هم سن خودمان است. همین رفتار باعث شد نوجوانان بیشتر جذب هیئت شوند و کنار هم با برگزاری فعالیت های گروهی رشد کنند.

میدان تجربه و مسئولیت

در طول این سال ها برنامه های متنوعی را اجرا کردند. فاطمه در این باره می گوید: یک نمونه آن، اردو های جهادی در روستاهای

آغاز کار با جلسه دوستانه

مهناز امیری، سی و نه ساله و همراه این جمع، آن روزها را به یاد می آورد. تازه مسئولیت پایگاه فاطمیه را بر عهده گرفته بود که با فاطمه و چند نوجوان دیگر آشنا شد. خیلی زود متوجه می شود که آن ها دوست دارند به شکل مستقل، ایده های خودشان را اجرا کنند. برای همین فضا و هزینه های اولیه برنامه ها را در اختیارشان می گذارد تا بتوانند کار را شروع کنند.

فاطمه حدادی، بیست و دو ساله، نخستین عضو این گروه، آن زمان دانش آموز دبیرستان الزهرا (س) در آیت... عبادی ۱۸ بوده است. او می گوید: ایده اولیه در همان جمع دوستانه هم کلاسی ها شکل گرفت؛ دخترانی که بعضی مداحی و مولودی خوانی می کردند و تعدادی هم به فعالیت های فرهنگی و فوق برنامه علاقه داشتند. دور هم جمع شدیم. از ۲۸ دانش آموز کلاس دهم در رشته علوم انسانی، پانزده نفر تصمیم گرفتیم این مسیر را با هم شروع کنیم.



عکس: میترا صدرا / شهرآرام

خاطرات ماندگار فرزند «بابای مدرسه» از سال های نخستن پشت نیمکت ها

خانه ای در دل مدرسه

۱

صندوق
خاطرات

● کارکردن در کنار درس خواندن

ابوالقاسم از همان سال های کودکی یاد گرفته بود که کار کردن و درس خواندن می تواند کنار هم باشند. گاهی در کنار پدرش در نظافت مدرسه کمک می کرد و هم زمان درسش را می خواند. حتی برای اینکه بتواند یک سه چرخه داشته باشد، در یک دو چرخه سازی هم کار می کرد.

او تعریف می کند: سال ۱۳۵۲ که هفت ساله بودم، به مدرسه می رفتم. هیچ وقت از اینکه در کارهای مدرسه به پدرم کمک می کردم، ناراحت یا خجالت زده نشدم.

مدرسه برای او فقط کلاس درس نبود؛ جایی بود که در کنار درس خواندن، کار کردن را هم یاد گرفت. حیاط مدرسه برایش هم محل بازی و شیطنت های کودکانه بود و هم جایی برای تماشای تلاش پدر.

واقعی دو قدم راه بود.

با همان لبخندی که آقا ابوالقاسم بر لب دارد، ادامه می دهد: زنگ تفریح که می خورد، بچه ها به حیاط مدرسه می آمدند تا دقایقی آب یا خوراکی بخورند و بازی کنند. اما من بدوید و به خانه می رفتم. در همان زمان کوتاه جای یاغذای خوردم و با شنیدن دوباره صدای زنگ، به کلاس برمی گشتم.

این رفت و آمد برای ابوالقاسم بخشی از زندگی روزمره اش بود؛ خاطره ای که هنوز هم بالیخند از آن یاد می کند. سه سال ابتدایی که گذشت، مدرسه اش هم عوض شد. پدرش مسئولیت مدرسه بخارایی در احمدآباد را برعهده گرفت و خانواده به آنجا رفتند.

صفائی همه ما از روزهای مدرسه خاطره داریم: یکی از نیمکت های چوبی و تخته سیاه، یکی از زنگ تفریح و بازی های حیاط مدرسه و دیگری از راهی که هر روز برای رسیدن به کلاس طی می کرد. با آمدن روزهای آغازین مهر، این خاطرات برای همه زنده می شود. اما خاطرات ابوالقاسم افخمی رشیدی از محله سعدآباد، کمی متفاوت از دیگران است.

برای او مدرسه فقط جایی برای درس خواندن نبود؛ بخشی از کودکی اش در همان حیاط و کلاس های درس گذشت؛ جایی که پدرش «بابای مدرسه» بود. همین یک جمله کافی است تا بفهمیم چرا ابوالقاسم از مدرسه، صدای زنگ، نیمکت ها و راهروهایش ترسی نداشته. اولین مدرسه اش به نام لفافیان در خیابان بهار بود؛ همان مدرسه ای که پدرش در آن خدمت می کرد و ابوالقاسم هم کلاس اول دبستانش را همان جا گذراند.

● چند قدم تا کلاس درس

برای یک پسر بازیگوش، مدرسه ای که پدر در آن کار می کند، امتیازهای خودش را دارد. یکی از شیرین ترین این امتیازها، هم جواری خانه به مدرسه بود. برخلاف بسیاری از بچه ها که هر روز مسیری را برای رفت و آمد طی می کردند، کافی بود ابوالقاسم چند قدم از خانه فاصله بگیرد تا به کلاس درس برسد.

او می خندد و می گوید: آخرین نفری بودم که وارد کلاس می شدم، اما هیچ وقت نگرانی برای دیر رسیدن به مدرسه نداشتم؛ چون از خانه تا کلاس درس، برای من به معنای



● از مدرسه تا جبهه

جنگ که شد، او هم مثل بسیاری از جوان های آن روزها عازم جبهه شد؛ رفت تا از خاک و طغیان دفاع کند. بعد از بازگشت، فوق دیپلمش را گرفت و راهی بازار کار شد و سرانجام در سال ۱۳۸۹ از بانک ملی بازنشسته شد.

حالا ابوالقاسم افخمی مردی است که پشت سرش پراز خاطره است، اما هنوز هم وقتی صدای زنگ مدرسه ای را می شنود، یاد آن روزها می افتد؛ روزهایی که جای و صبحانه در خانه منتظرش بود و زنگ تفریح، بهانه ای بود برای چند قدم دویدن تا خانه و دوباره برگشتن به کلاس درس.

نوجوان کاراته کار محله نوده، با پشتکار و تلاش توانسته مدال های رنگارنگ مختلف استانی و کشوری کسب کند

قهرمان هنرمند

۲

دادم. استرس و اضطراب زیادی داشتم. کمربند من زرد بود و حریفم کمربند قهوه ای داشت و تکنیک های بیشتری بلد بود. در بازی نیمه نهایی نتوانستم برنده شوم، اما در مسابقه رده بندی شرکت کردم و سوم شدم. همان مسابقه تجربه مهمی برایم بود.

● کاراته چه تغییری در زندگی ات ایجاد کرده است؟

کمک کرده است اعتماد به نفسم بیشتر شود. قدرت بدنی خوبی پیدا کرده ام و زندگی ام منظم شده است.

● چه کسانی در این مسیر همراهت بوده اند؟

از خانم کدخدایی تشکر می کنم که باشگاه را در مسجد حضرت رسول اکرم (ص) راه اندازی کردند. باشگاه به خانه ما نزدیک بود و همین باعث شد، بتوانم در کلاس ها شرکت کنم. از مربی ام، خانم فنایی، هم خیلی ممنونم. ایشان از همان ابتدا به من اعتماد و تشویق کردند که بعد از سه ماه در مسابقات شرکت کنم. من توانستم در همان مسابقه مدال برنز بگیرم.

● فعالیت دیگری هم داری؟

سه سال است که دف را شروع کرده ام و برای نواختن حرفه ای به آموزشگاه می روم. آنجا در گروه موسیقی «سردار» فعالیت می کنم.

● تاکنون با این گروه اجرا هم داشته ای؟

در مشهد و فریمان اجرا داشتیم. آخرین بار در سالن کارگران مشهد به مناسبت روز دختر برای خانواده هایمان دف نوازی کردیم.



مسابقات استانی سال ۱۴۰۴ در وزن منفی ۲۰ کیلوگرم مقام دوم را کسب کردم و در مسابقات استانی سال ۱۴۰۳ که در قوچان برگزار شد، سوم شدم. علاوه بر این در همین سال در مسابقات کشوری بانوان، با کمربند قهوه ای و در رده سنی خردسالان، سوم شدم.

● از اولین مسابقات خاطره ای داری؟

اولین بار در سالن کوثر مشهد مسابقه

صدرا چند هفته پیش خبر رسید که تعدادی از دختران نوجوان محله نوده در مسابقات کشوری کاراته مدال کسب کرده اند. پرنیا انصاری، نوجوان ۱۰ ساله این محله یکی از آن ها بود. سری به مسجد رسول اکرم (ص) و سالن ورزشی آن زدیم، جایی که پرنیا بالباس یکدست سفید و کمربند بنفش در حال تمرین بود و مدال طلایش را هم آورده بود. پرنیا سه سال است که این ورزش را شروع کرده و توانسته در همین مدت مدال های رنگارنگ استانی و کشوری کسب کند. اما دنیای او فقط به تاتامی و مسابقه محدود نمی شود. او از سه سال پیش دف نوازی را هم آغاز کرده و می گوید این ساز به او آرامش و انرژی خوبی می دهد.

● چه شد که سراغ کاراته رفتی؟

دختر عمه ام کاراته کار می کرد. هر بار که او را در حال تمرین می دیدم، من را هم تشویق می کرد که ورزش کنم. مادر هم دوست داشت ورزش کنم و قهرمان شوم.

● در این مدت چه

مدال هایی به دست آورده ای؟

دو مدال کشوری و چند مقام استانی دارم. مرداد امسال در مسابقات سبک شیتوریوشوکوکای، در وزن منفی ۳۴ کیلوگرم ورده سنی خردسالان، در بخش کمیته مقام اول را به دست آوردم. در



زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت...، عبادی، شهید فرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه قند، عبدالمطلب، شفا، شهید مطهری، عامل، حسین یاشی، کاشانی

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب الزمان^(ع)، سعدآباد، شهید کلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر

محلات منطقه ۱

روایت خدمت

گزارش عملکرد شورای اجتماعی محلات منطقه یک (شش ماهه دوم ۱۴۰۴)

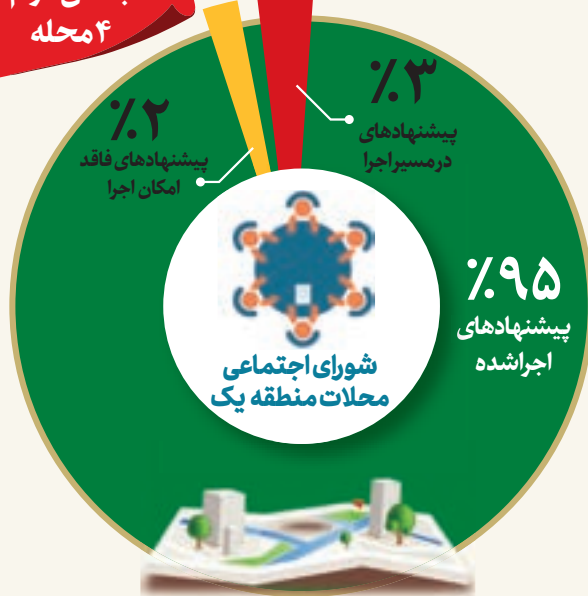
گستره خدمت: ۱۱ محله

بازوهای اجرایی: ۱۵۷ عضو منتخب مردم در شورای اجتماعی محلات

خروجی جلسات: ۱۳۴ پیشنهاد

منتخبی از پیشنهادهای اجراشده و دستاوردهای شورای اجتماعی محلات منطقه یک را با هم مرور می کنیم

بخش دوم
 محله ۴



محله ارشاد

- پیگیری و حفظ کتابخانه مسجد هجرت از طریق رایزنی شورای محله
- بانهاد کتابخانه ها و هیئت امنای مسجد هجرت
- برگزاری ویژه برنامه روز ملی کودک در مدرسه «رضانایب»
- حمایت از برگزاری اردوی بانوان در باغ وکیل آباد
- راه اندازی پویش اهدای کتاب به زندان وکیل آباد به مناسبت هفته کتاب خوانی
- حمایت از برگزاری اردوی فرهنگی مدرسه رضانایب در قالب اعزام دو دستگاه اتوبوس
- معرفی ظرفیت کتابخانه فامیلی محله ارشاد به هفته نامه شهرآرامحله جهت تهیه گزارش، به مناسبت هفته کتاب و کتاب خوانی
- تقدیر از کارکنان کتابخانه هجرت به مناسبت هفته کتاب و کتاب خوانی
- اجرای برنامه «زنگ محله» در دبستان «شیخ الاسلامی»
- اجرای برنامه هفته درخت کاری در بوستان «مهر و ماه» با حضور دانش آموزان مدارس محله
- نصب تابلوهای آموزش فرهنگ شهروندی در بوستان «مهر و ماه»
- اجرای طرح «سینما مسجد» در مسجد غدیر بابا علی
- حمایت از برپایی غرفه حماسی بین ارشاد ۷ و ۹

محله کلاهدوز

- برگزاری نمایشگاه عرضه محصولات تولیدی توان یابان در بوستان بخارایی
- پیگیری استقرار نیروی حفاظت فیزیکی از اداره فضای سبز و نیروی بسیج در بوستان «کاج» با هدف پیشگیری از ناامنی و بروز معضلات اجتماعی
- اجرای طرح بازخوانی «محله ما» در مدرسه فاطمه الزهرا^(س)
- مشارکت در برگزاری اعزام دانش آموزان دختر مدرسه قرآنی محله به سینما برفی در قالب تأمین اتوبوس و بلیت سینما
- اجرای پویش «مشهد مهربان» در مسجد چهارده معصوم^(ع)
- پیگیری اجرای اصلاحات هندسی و ترافیک در خیابان مجد
- مشارکت در برگزاری طرح «قرار زیارت» در مسجد چهارده معصوم^(ع) با اعزام یک دستگاه اتوبوس
- پیگیری برپایی بازارچه فروش محصولات توان یابان در بوستان بخارایی
- حمایت از برگزاری اردوی توان یابان در آرامگاه فردوسی

محله سعدآباد

- راه اندازی اتوبوس آزمایش ایدز به مناسبت هفته ایدز با همکاری مرکز بهداشت
- حمایت از اجرای طرح خدمات مشاوره حقوقی رایگان با همکاری وکلای داوطلب در دفتر تسهیلگری
- اکران فیلم «بی بدن» در هنرستان ترمه
- برگزاری نمایشگاه پیشگیری از اعتیاد در هنرستان ترمه
- برپایی غرفه های حماسی در میدان سعدآباد و تختی
- راه اندازی ایستگاه استقبال از زائر در دبیرستان شاهد وصال
- گردآوری کتاب خاطرات محله سعدآباد
- راه اندازی ایستگاه تجمعات مردمی در میدان سعدآباد
- حمایت از برنامه ایستگاه کودک و انقلاب مسجد مسلم بن عقیل
- راه اندازی ایستگاه تجمعات مردمی در حاشیه خیابان قرنی ۲۰
- راه اندازی اتاق «مادر و کودک» در مرکز بهداشت محله
- برگزاری پویش کتاب کودک و اهدای کتاب به بیمارستان دکتر شیخ

محله فلسطین

- بازدید اهالی محله فلسطین از ایستگاه آتش نشانی محله و ابراز تسلیت به مناسبت شهادت آتش نشان مشهدی در قالب اعزام یک دستگاه اتوبوس
- راه اندازی ایستگاه تجمعات مردمی در مقابل خیابان فلسطین ۱۴
- حمایت از برپایی غرفه های برنامه های حماسی مقابل مسجد المهدی^(ع)
- مشارکت در برگزاری جشن در بیمارستان دکتر شیخ به مناسبت روز کودکان سرطانی
- دیدار با چهار خانواده شهید محله در قالب طرح «چشم و چراغ محله»
- اجرای پویش «مشهد مهربان» در مسجد المهدی^(ع)
- مشارکت در برگزاری اردوی تربیتی محله در قالب اعزام دو دستگاه اتوبوس